زبدۃ الالواح من تصنیفات محمود دھدار

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی س
محمد وخاتم النبیین احمد المصطفی المجتبی المعلی المزکی الامین وآله الط
وعترته الطاهرین سیما امیر المؤمنین وامام المتقین علی المرتضی الهادی
الیقین بعد از حمد وثناء حضرت کبریا و درود وتحیت سرور انبیا و
اصفیا شروع میرود در فتح ابواب اعمال نورانی ودعوات حق وثبات مقد
فرقانی وفواید آیات بینات قرآنی ونکات غریبه عجیبه در علم جفر ج
اعداد واین رساله شریفه مسمی است بنزبدة الالواح والله ال
التوفیق بعد بر ارباب خبره واصحاب فطنت مخفی نماند که این حقیر فقیر خا
فقرا ابن محمد محمود دهدار المتخلص بعیانی مدتی مدید وعهدی بعید د
علم ریاضت کشیده واز هر گلشنی گلی که خاصیتی داشت چیده چیر
که دیگران از این فایده بی بهره بمانند لهذا از این طریق اخلاص نهاده او
که دست نامحرم از این کوتاه باد و هر محرمی که بدین فواید شریفه فایز شود
فقیر را بفاتحه فراموش نفرماید والله المستعان وعلیه التکلان اما بعد
بدان ایدک الله که علماء دین در این علم جفر جامع وقاعده وان بیست
حروف ابجد را بر دو قسم نهاده اند قسمی نورانی وقسمی ظلمانی اما نخست
حروف مقطعات قرآنی است وباقی ظلمانی است ودر حروف ابتث
بدین نوع است لکن لام الف در سعد[illegible]یات براسمید هند وطبیع

رطب میدارند و در نحسیات بذنب مید هند وطبیعتش بارد
میدارند این حروفات نورانی ظلمانی با قلیم سبعه قسمت داده اند
اختلاف قوالهم فلا در نورانیت وظلمانیت اختلافی نیست حالا شروع
در تقسیم حروفات نورانی بر کواکب سبعه سیاره وجوز هر که انوا
خوانند بدین دستور زحل الم المص الر مشتری الر الر المر الر مریخ
کهیعص طه طسم شمس طس طسم الم الم زهره الم الم یس ص عطارد
حم حمعسق حم قمر حم حم حم ق ن غیر مکرر الر کهیعص طس حم ق ن
چنین هر کوکبی را که چهار سوره رسیده بر طبایع اربعه است چنانچه اسم
اول آتشی دوم بادی سیم آبی چهارم خاکی و این تقسیم بر قواعد مقرر است بر این
حرف و اسم است چنانچه خانهای کتاب جفر جامع واقع است که چهار
یک جنس است یا از دو جنس یا از سه جنس یا از چهار جنس مقرر تمامی را
طریق طبایع مقرر داشته اند که حرف اول آتشی دوم بادی سیم آبی چهارم
ست اگرچه گفته شد که چهار حرف تمام از یک جنس حرف باشد زیرا که
ی هوا است مقرر است با خانهائی که در صفحه از صفحات جفر جامع واقع است
نین اولا بعناصر اربعه متعلق است اگرچه بقاعده که مشایخ مقرر داشته اند
ست زیرا که طریق مخصوص ائمه دین است فافهم پس حروفات نورانی بلا
ر که بکواکب سبعه دهند بدین طریق افتد که هر کوکبی و حرف برسد و آن
ست زحل ا ی مشتری ل ع مریخ م ط شمس ص س زهره ح
عطارد ل ک قمر ه ن پس بدان که کواکب سبعه سیاره که از ابعضی
ند و بعضی نحس و یک ممتزج دانسته اند درست ست فاما آنچه سعدین
ی که در حضیض اند یا در هبوط یا در وبال یا در مقابله یا در مقارنه
ین اند اثر نحوست از ایشان ظاهر میشود و همچنین نحسین هنگامیکه
خال اند سعادت دارند هنگامیکه بد حال اند کمال نحوست از ایشان
هر میشود عطارد ممتزج است سعد است با سعد و نحس است با نحس
یرین گاهی که در خانهٔ خود اند یا در اوج یا در شرف کمال سعادت دارند

کاهی که در هبوط اند یا در منخسفاند یا منکسفاند نحوست دارند واز این
معلوم است وقتیکه قمر در طریقه عقرب است اصل کارهای نیکو نمی شاید
کرد پس بنای این اینها که سعدین اند نحوست هم دارند غایت آن اینست که
چون سعادت ایشان غالب بر نحوست ایشان است ایشانرا سعدین گفته
اند و نحسین اند سعادت هم ندارند فامّا چون نحوست ایشان غالب
بر سعادت ایشان است ایشانرا نحسین گفته اند و نیّرین هم چنین که
سعادت تمام دارند نحوست هم دارند فامّا سعادت نورانیت در ایشان
غالب است ازاینجهة بنیّرین نامزد شده اند و عطارد که ممتزج است با
هر کدام ازاینها که اتصال پیدا میکنند بمزاج ایشان میرود در سعادت و
نحوست در نفس خود نیز سعادت هم دارد و هم نحوست متقابل هم ازاین
جهت ممتزج گفته اند و عقد تین راس و ذنب نیز هم چنین در سعادت
و نحوست اند و لکن راس را سعد و ذنب را نحس گفته اند پس اینچه در اوّل
از مقطعات فرقانی حروفات نورانی قرآنی من حیث الکلمه بکواکب مذکوره
قسمت شده مجموع متعلق بشرفهای ایشان است که حصّهٔ هر یک که چهار آ
در هنگام شرفان اعظم کواکب است در فلزی که باو متعلق است نقش
باید کرد که سعادت تمام میدهد خواه سعد باشد و خواه نحس چنانچه
ذکر سعادت و نحوست ایشان گذشت که بچه کیفیت اند و هم چنین
مجموع آن سورها بیست نه اسم اگر تمامی در شرف هر یک ازاین کواکب
هم بنگارند متضمن باشند بسعادت و اگر در فلز آن کوکب نتوان نگاشت
بر کاغذ هم اگر بنویسند نیکو است فامّا بانواع میتوان نگاشت درین نسخه
انواع که از همه اشرف و اعلا است در محل خود ذکر کرده خواهد شد دیگر
حروفات مفردهٔ نورانی که باز بهر کوکب قسمت شده هم چنین در هنگام
خوشحالی ایشان بنظر و طالع سعد باید نگاشت که مورث بسیار فایده
ها است و اگر هم چنان در خوشحالی و سعادت یکی ازاین کواکب مجموع حروفات
نورانی را بنگارند هم بسیار خوب است غرض که خواه در شرف و خواه در

خوشحالی این بسیار است چه مجموع و چه جدا کانه که حصهٔ معنیه آن کوکب
باشد اگر بنگارند باعث بسیار فایده است و ذکر آن بتفصیل بعد از این
کرده خواهد شد دیگر آنکه هر سعادتمندی که سعادت او را یاری کند و
یاور شده باشد باید هنگامیکه قمر از اول روزی که نو میشود تا شب چهاردهم
یا پانزدهم و در طریقهٔ عقرب نباشد و در این اوقات سعدین خوشحالی
باشند و در شنبه اول ماه یا دوشنبه چهاردهم ماه در این چهارده روز
قمر با سعدین به تثلیثات و تسدیسات و مقارنات باشد باید که از اول
روز تا چهارده روز داشته باشد غذا از حلال کند و حیوانی نباشد و
در محل عمل با لباس پاك باوراد مذکور مشغول شده و بخور از عنبر اشهب
بسوزاند شصت و شش اسماء الهی که حروفات نورانی مرکب است مداومت
نماید چنانچه هر روز شصت و شش بار که محل اسم الله الاعظم است و در
این اسم شصت و شش ارقام است که بعدد شصت و شش نوبت بخواند که
فواید بسیار است و در هنگامیکه متوجه عمل شود ظاهر خواهد شد و هر روز
سی و سه نوبت در هر وقت بعد از نماز این آیه را بخواند الله نور السموات و
الارض مثل نوره الی والله بکل شیء علیم نتایج این بنوعی بود که ظاهر شود
و در گفتن نیاید اما باید که لوحی مرتب دارد عدد شصت و شش در
شصت و شش اسماء مذکوره را در آن لوح موفق سازد و در ساعت سعدین
نیرین کتابت آن بکند و لوح باید که روز چهاردهم که آخر روز دعوت است
تمام شود تا چون ساعت کواکب مذکوره که ذکر کرده شد چون هنگام
کتابت بکند زد موقوف دارد که از آنجهت که در این چهارده روز باید نوشت
که تمام کتابت بتأنی در ساعت سعیده شود و هر روز علیحده لوحی وضع
کند در این چهارده روز و حرفی که بدان روز متعلق است در آن لوح
وضع کرده بقاعده که دیگر خواهد شد و عزیمت آنمقدار دارد و
همه روز آن عزیمت میخوانده باشد و اگر میسر شود که الواح چهارده کانه
مذکوره را در لوح فضه که فلزات همه روزه نقش نماید در ساعت قمر

اولی است والّا که میسر نباشد بجلد اهو یا کاغذ خطائی رواست واگر
این هم نباشد کاغذی که خوب باشد در ساعت قرلوحی بنگارد و بعد
از آن بخواندن عزیمت مشغول شود و عزیمت را هر روز ۸ نوبت بخواند
بعد از آن که اسمائی که از پیش ذکر کرده شد خوانده باشد و در محل نوشتن
و خواندن از بخور چاره نیست و می باید که بخور متصل باشد و در
این عدد ۶۶ رمزی دیگر هست که عدد حروف بسم الله الرحمن الرحیم
با عدد حروف سورهٔ اخلاص تمامی شصت و شش است فافهم و اسماء
عظام شصت و شش کانه که ذکر کرده شد اینست و با یاء نداء باید
خواند یا الله یا اللّهم یا الله ۱ یا رحمن ۲ یا رحیم ۳ یا مالک ۴
یا سلام ۵ یا ظاهر ۶ یا مطهر ۷ یا قاهر ۸ یا قهّار ۹ یا ناصر ۱۰
یا سمیع ۱۱ یا علیم ۱۲ یا حکیم ۱۳ یا حلیم ۱۴ یا محیط ۱۵ یا محصی
۱۶ یا حیّ ۱۷ یا قیوم ۱۸ یا ملیک ۱۹ یا مانع ۲۰ یا مقسط ۲۱ یا حق
۲۲ یا غنیّ ۲۳ یا مغنی ۲۴ یا معلی ۲۵ یا محیی ۲۶ یا کریم ۲۷
یا علی ۲۸ یا ملی ۲۹ یا علّام ۳۰ یا معلم ۳۱ یا حنان ۳۲ یا منان
۳۳ یا راحم ۳۴ یا سلطان ۳۵ یا محسن ۳۶ یا منعم ۳۷ یا مکرم
۳۸ یا معظم ۳۹ یا مصلح ۴۰ یا ملهم ۴۱ یا عاصم ۴۲ یا مانح ۴۳
یا مسلم ۴۴ یا معین ۴۵ یا کامل ۴۶ یا حامل ۴۷ یا قاسم ۴۸ یا صانع
۴۹ یا اکمل ۵۰ یا سریع ۵۱ یا منیع ۵۲ یا امان ۵۳ یا مبین ۵۴ یا منیب
۵۵ یا مسیر ۵۶ یا نصیر ۵۷ یا آخر ۵۸ یا اوّل ۵۹ یا آمر ۶۰
یا ناهی ۶۱ یا کافی ۶۲ یا معطی ۶۳ یا سنی ۶۴ یا اکرم الاکرمین
۶۵ یا ارحم الراحمین ۶۶ دیگر بدانکه الواح چهارده کانه که
ذکر رفت بدین نوع باید نوشت که لوح روز اوّل الم و روز
دوم المص و روز سیم الر و روز چهارم المر و روز پنجم کهیعص
و روز ششم طه و روز هفتم طسم و روز هشتم طس و روز
نهم یس و روز دهم ص و روز یازدهم حم و روز دوازدهم

یا مطعم خ ل

جمعسق و روز سیزدهم ق و روز چهاردهم ن و این الواح را
در مربعی باید نگاشت به قسمی که متعلق است و آن سه در سه است
بشرط آنکه مربع بکشد نه مثلث و انچه عدد توان نگاشت بی کسر
فبها یا انکه کسر داشته باشد و با عدد وفا نکند به لوح مربع مشروطه
که عدد او چهارده است بر وفق لوح سه در سه قاعده آنست که
اسم را در مرکز نهند و بزیادت و نقصان تمام کنند و روز چهاردهم
لوحی را ترتیب دهد که چهار در چهار باشد و مجموع اسماء چهارده
گانه را بترتیب مقرر بتکسیر موفق دارند و در این چهارده روز هر
روز عزیمت آن لوح که مینگارند باید خواند و در باب عزیمت شرح
بسیار است که بچه قاعده عمل میباید کرد فاما انچه در این باب علامه است
ذکر کرده میشود بقاعدهٔ فصیح چنانچه در هیچ کتاب ذکر نشده باشد
و این فقیر بعد از مشقت بسیار بر سر آن واقف شده بهمت درویشان
و در این باب بخل نکرده بر طالبان ظاهر میسازد و یک لوح را جهة
نموذج مینگارد که باقی بر تامل صاحب جفر پوشیده نخواهد شد
والله المستعان وعلیه التکلان مثلا روز اول
اسم الم است و لوح و عزیمت آن اینست الم عدد او
هفتاد و یک است و در این مربع کسر نمیتوان نگاشت
پس اول آنست بمرکز افتد چنانچه نموده شد اکنون

۶۸	۷۳	۷۲
۷۵	الم	۶۷
۷۰	۶۹	۷۴

قاعدهٔ استخراج عزیمت این لوح آنست که عدد خانهٔ اول برداشتیم
و آن هفتاد و دو است و بحرف بردیم بر این نوع شد ع ب پس ائیل
از خارج اضافه کردیم عبائیل شد و این ملکیست از جملهٔ ملائکه
این نوع دیگر خانهٔ سیم که شصت هشت است برداشتیم و بحرف
بردیم بدین نوع شد س ح پس اسم ائیل اضافه کردیم سحائیل
شد پس خانهٔ هفتم گرفتیم و آن هفتاد و چهار است بحرف بردیم
ع د شد پس اسم ائیل اضافه کردیم عدائیل شد پس خانهٔ نهم

برداشتیم که هفتاد است بحرف بردیم ع شد پس اسم ائیل اضافه کردیم
عائیل شد دیگر عدد صفحه برداشتیم و آن خانهٔ وسط است از
ضلع اوّل و وسط از ضلع آخر این لوح است و جمع کردیم صد و چهل و
دو شد چون بحرف بردیم ق م ب شد پس ائیل اضافه کردیم قمبائیل
شد دیگر وفق صفحه برداشتیم و آن دویست سیزده است چون بحرف
بردیم ر ی ج پس ائیل اضافه کردیم ریجائیل شد دیگر عدد مساحت لوح
برداشتیم و آن ششصد و سی و نه است چون بحرف بردیم خ ل ط
پس اسم ائیل اضافه کردیم خلطائیل شد و آن ملک اعظم است و
رئیس ملائکه است و اسم اعظم در این لوح الم که در مرکز واقع است
و در تمام این چهارده روز تمامی الواح بدین قاعده باید نگاشت که اسم
سوره در مرکز باشد تا قسم لوح بوده باشد و استخراج اسما باید کرد بدین
نوع که گذشت اکنون آمدیم با عوان این صفحه و آن از چهار رقم
خانه اوسط مربع عددی باید داشت که اسم اعوان بیرون کنند بدین
طریق اوّل وسط سطر اعلی برداشتیم هفتاد و نه بود چون بحرف بردیم
ع ج شد چون کلمهٔ یوش اضافه کردیم عجیوش شد دیگر وسط ضلع
ایمن برداشتیم و آن شصت و هفت بود چون بحرف بردیم س ز شد پس
کلمه یوش اضافه کردیم سزیوش شد دیگر وسط ضلع ایسر برداشتیم هفتاد
و پنج بود چون بحرف بردیم ع ه شد پس کلمهٔ یوش اضافه کردیم عهیوش
شد دیگر وسط اسفل برداشتیم شصت و نه بود چون بحرف بردیم س ط
شد پس کلمهٔ یوش اضافه کردیم سطیوش شد و عزیمت این لوح هم چنین
شد و مثلا این ممکن نیست و کسی ذکر نکرده زیرا که این فقیر حقیر را بهمت
درویشان و توجه حضرت باری تعالی از سلسلهٔ حضرت امیر المؤمنین
اسد الله الغالب دست داده و در این خلافی نیست و نخواستیم که این
لطیفهٔ عجیبه در این علم مخفی ماند بلاشبه بر صفحهٔ اوراق نگاشتم
و امید دارم که نصیب قابلان مستعد شود و از نا اهلان کج نهاد

اوّل مضمون

مصون و محروس ماند ان شاء الله تعالی اکنون آمدیم بر سر عزیمت
و آن بدین نوع است بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم ایها
الارواح الطاهر المطیع لهذا اللوح الشریف یا عبائیل و یا سمائیل و یا عدائیل
و یا عمائیل و یا قبائیل و یا رجائیل بحق رئیسکم و الحاکم علیکم خلطائیل ان
تجیبونی و احضروا فی و امروا بهؤلاء الاعوان جیوش سیوش عهیوش
سطیوش بقضاء حاجتی بحق الاسم الاعظم الم و بحق خالقکم و موجدکم
و باریکم بارک الله فیکم و لنا علیکم بالعمل الساعة الوحا الوحا و این عزیمت
هفتاد و یک بار بعدد اسم باید خواند که در مرکز لوح است و زیاده و کم خواندن
عزیمت موقوف بوقوف معزم صاحب وقوف است که امور را بنوعی که از عهده
آن تواند بیرون آمد اما آنکه باید از عدد قواعد مقرره بیرون نباشد مثل وفق
لوح یا عدد مرکز لوح یا عدد مساحت لوح یا نود و نه بار بازاء نود و نه نام حضرت
باری تعالی یا عدد اسم خود یا بعدد اسم مطلوب و اقل مراتب عدد حروف
غافیطوس است که هزار و صد و شصت و شش است فاما اگر عزیمت تسخیر
روحانیات باشد قاعده آن بدین نوع است که مثل نوع اول کبر الم است
و در مرکز نهاده اند و بروز اول ماه متعلق است هنگامی که لوح نگاشته
باشند بعدد نود و نه نام نود و نه نوبت این عزیمت باید خواند که بعد
از این ذکر میرود و لوح بدین نوع باید نوشت که الم در یک روی
تکسیر کنند بنوعی که مقرر است در ظهر همین لوح عدد حروف الف را
بنظم طبیعی وفق سازد چنانچه صد و یازده عدد مرکز آن لوح باشد
و این عدد الف ملفوظی است و باقی الواح تمام بدین طریق و در این باب
جهت انموذج الواح نگاشته میشود و عزیمت تکرار کرده میشود تا بر
طالب صاحب وقوف مخفی نماند و باید دانست که در این حروفات
مقطعات خواه بترکیب کلامی که جمیع مفاتیح السور باشد خواه چهارده
سوره غیر مکرر و خواه چهارده حروف مکرر که اسماء سور از آن که از
آن مرکب است بهر نوعی که تکسیر و وفق نماید یا غیر وفق که صدد

ومؤخر باشد یا بقاعدهٔ کتابت جفر جامع که در هر خانه چهار حرف
باشد متضمن سعادت دنیوی واخروی خواهد بود وهرکس بقدر
دریافت وفهم خود از این فایده می بیند آمدیم بشرح مثلا روز اوّل
تکسیر الم است لوح عددی که در ظهر همین لوح باید نگاشت وبعد
صفحهٔ پیش ذکر شد ولوحی که دو حرف باشد یا یک حرف مثل طه که
طا وها وانچه دو حرفی باشد در این عمل مثل طه طس یس حم انچه یک حرفی است
مثل ص وق ون است وترکیب تکسیر آن نوع است مثلا
طه چون یک حرف بیّن مکرر است بدین نوع باید نگاشت
وطس ویس وحم بدین نوع تکسیر باید کرد مثل طس و
باقی دو حرفی معلوم است ویک حرفی بدین نوع تکسیر
باید کرد مثل ص و باقی بدین قیاس و لوح عدد مجموع
بنوعی که در حروف الف نموده شد که عدد ملفوظ آن
حرف در مرکز افتد یا عدد زبر شرط آمیکه عدد باقی
بوفق وفا کند والا همان ملفوظی باید نهاد و ترتیب
حروف چهارده خانه که در ظهر مربعات تکسیر می باید
نهاد و در این چهارده روز بدین نوع است که نموده
میشود بدین ترتیب ا لم ص ر ک هیعص طه طس
یس حم ق ن وعزیمتی که در این چهارده روز می باید
خواند اینست بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم
واقسمت علیکم یا ایها الارواح الموکلون بالالف المکتوب
فی لوح محفوظ وانتم مطلعون بسرها المودع فیها اسمعوا
قولی واجیبوا دعوتی واطیعوا امری بجمیع الالف المسطور
فی التوریة والانجیل والزبور والفرقان وجمیع الکتب و
الاسفار المنزل علی جمیع الانبیاء الله والمرسلین علیهم
السلام و بحق هذه الاسماء المعظمات الر کهیعص

ا	ل	م
ل	م	ا
م	ا	ل

۱۱۲	۱۱۳	۱۰۸
۱۰۷	۱۱۱	۱۱۵
۱۱۴	۱۰۹	۱۱۰

ط	ه	ا
ه	ا	ط
ا	ط	ه

ط	س	ین
س	ین	ط
ین	ط	س

ص	ا	د
ا	د	ص
د	ص	ا

طس حم ق ن بارك الله فيكم وعليكم وبشركم الله بالجنة التی کنتم
بها یدعون واین عزیمت را نود و نه بار بخوانند در امور تسخیر در این
چهارده روز همه روز می باید خواند تا روحانیات مطیع او شوند
وکم ازاین نمیتوان مگر برای اندك فهمی در این چهارده روز هر روز
بیست هشت نوبه بخوانند و باقی ورا بجای میبایدآورد در همه حال
و در هر روز از آن حرفی که تکسیر کرده است در هنگام عزیمت خواندن
بآن تکلم باید نمود مثلا روز اول بالالف المسطور فی التورىة والانجیل
والزبور والفرقان میگوید روز دوم که نوبه حرف لام است بجای
الف لام میگوید و روز سیم همچنین بجای لام میم الی آخر الحروف
فافهم نکتهٔ لطیفهٔ غریبه در این عزیمت وقسم این عزیمت آنست که
صاحب دعوت باید که اسماء عظام الهی بقاعدهٔ که حضرت اسد الله
الغالب علی بن ابی طالبؑ در حروف مقطعه بترکیب میخوانده اند بخواند
و بکار آورد چنانچه بخواند که بحق الر کهیعص طس حم ق ن واین ترکیب
مجموع چهارده حرف است بلا تکرار حروف متشابه است واگر کسی
همین اسما را بقاعدهٔ ورد بخواند و حاجات بخواهد مستجاب است
آمدیم بر شرح الواح اشراف کواکب که از پیش اهمائی بدان شده بود و تفصیل
آن اولی است تا طالب مستفید از آن فایده یابد و فقیر را بدعای خیر و فاتحه
یاد کند باید دانست که خاتم کواکب را بدو نوع مقرر داشته اند علمای
مشارقه سه در سه را بزحل داده اند و چهار در چهار را بمشتری و پنج
در پنج را بمریخ و شش در شش را بشمس و هفت در هفت را بزهره و
هشت در هشت را بعطارد و نه در نه را بقمر و خاتم بدین نوع
مقرر است و علماء مغاربه عکس این مقرر کرده اند چنانچه سه در سه
بزحل داده اند و چهار در چهار بمشتری و پنج در پنج بمریخ و شش در
شش بشمس و هفت در هفت بزهره و هشت در هشت بعطارد و نه
در نه بقمر و ده در ده شرف کل کواکب است و شرف را سر است علی الی

اقوال عامل را در جمیع سعادات بیکی از این دو قاعده عمل میباید کرد چنانچه
در شرف هر کوکب آن عدد مفتاح سوره که قبل ازین ذکر کرده شد در ذیل هر
کوکبی همان عدد را بنوعی که بهتر باشد موفق دارد و تکسیر کند و در نظرات
سعد نگاه داشته باشد که در شرف بوده باشد آن دو حرفی که هر یک امتزاج است
بعمل آورده و درین باب قواعد بسیار و بیشمار است حالا آنچه صلاحیت
این مختصر دارد گفته میشود و بخورات لایق باید سوخت که متضمن بسی
فواید است و یا بدانست که کواکب سبعه را باقالیم سبعه داده اند و
مناسبتی تمام دارد و درین نکته دقیقه است که عمل برای هر کس که باشد
در نیکوئی و سعادت حال یا برای نفس خود ملاحظه باید کرد که بکدام
اقلیم متعلق است و کدام کوکب را با او مناسبتی هست و از آن مناسبت
عمل باید کرد تا خطا واقع نشود و فایده بعمل آید و این دقیقه را در همه امور
مرعی باید داشت و از لوح عددی یا تکسیری که موفق میسازند ملائکه سبعه
بنوعی که در مربع قمری نموده شد بیرون باید آورد بشروط چند و آن
شرطها آنست که اولا اگر عدد وفق قابل طرح نباشد اضافه باید کرد مثلا
چهار در چهار یا پنج در پنج یا کمتر ازینها موفق کرده شده باشد و عدد
و نقش نظم طبیعی همان لوح بوده باشد بی هیچ اضافتی بر خانه اول آن
لوح قابل آن نیست که استخراج اسم ملک از آن توان نمود زیرا که در
این عمل در هر عددی اسمی پنجاه یک عدد طرح میباید کرد جهت ائیل و
باقی عدد بحرف برند و بر آن حروف ائیل اضافه کرده بخوانند و این میسر
نمیشود تا ما دامی که عدد خانه مقرر فوق پنجاه یک نبوده باشد پس
برین تقدیر عدد استقصر اضافه میباید کرد که آن عدد تام سال است
که سیصد و شصت و شش باشد و بعضی بر آنند که عدد ضرب عناصر
اربعه که شانزده است با عدد خودش که چهار است هم اضافه
میباید کرد که سیصد و هشتاد و پنج اضافه بوده باشد و این
قاعده ایست که در کتاب دُر نامه مقرر داشته اند یا آنکه همین عدد

مستقصر ناقل

سیصد

سیصد و شصت و پنج را در چهار ضرب باید کرد و حاصل الضرب را
اضافهٔ خانهٔ اول کنند و پنجاه یک از آن حذف کنند و ائیل اضافه کنند
و آن عدد یکهزار و چهار صد و شصت است علی ای اقوال عدد اضافه
بباید نمود و قاعده ایست زیرا که در این رمزی غریب هست **مؤلف**

رباعی هر چند بر آنم که نگویم اسرار ∗ دل میگوید بگوی پوشیده مدار
چون خود بریاضت این بدست آوردی ∗ بی بخل بارباب ریاضت بسپار

اما امید وارم که آنکس که بر این قواعد نفیسه که ذکر کرده شد واقف
شود فقیر را بفاتحه فراموش نکند و سعی را ضایع نداند و قدرش نگاه
دارد و بهر نا بایست و ناشایست بکار نیاورد که خسران دو جهانی
حاصل کند و پای از اندازه که مردان مقرر داشته اند بیرون ننهند
تا بمراد برسد و الا حکم آن داشته باشد که باغبانی در موسم بهار
رخصت کسی داد که بطوف بهار و گل رود و از قضا این بستان سرای از
ریاحین و گل بود و دیدهٔ طواف هرگز چنان منزلی ندیده بود و شروع
در خرابی کند تا آنکه طوف را ملاحظه کند و ریاحین را ببوید و ثمار را
ببیند نه بشکند زیرا که میوه در آن مختفی است باغبان هر چند ملاحظه
کرد دید که این شخص هر چند بهاری در درختی می بیند بچشمش خوش
می آید و شاخ آن بشکند بهر نوع او را فریب داده از باغ بیرون کرد
و در باغ چنان بر او گرفت که اصلاً دیگر بغیر از حکایتی از آن باغ نشنود
چه جای آن که موسم میوه بمیوه خوردن آید و این حرمان بواسطهٔ
بی ادبی و بی حرمتی و بی قدری بود اکنون ای طالب عاشق صادق این باغی
آراسته است پر از میوه و میوه های این باغ همه رسیده است و باغبان
این باغ در گشاده است فاما رخصت آن نداده است که پیش از وقت
خود کسی متصرف شود بلکه اولی آنست که بتماشای از آن قانع باشد
غرض که این علم بزرگست و دانستن این علم بسی مشکل است و غرض
از دانستن این علم آنست که انسان صاحب معرفتی شده باشد نه آنکه

برای هر نیک و بدی متوجه زحمت روحانیات شود تا کار بانجا کشد که
روحانیات قصد کنند و آنکس را هلاک سازند حالا بدان که بسیار
کسی که در این خیال قدم نهاده اند در قدم اول بهمان غرض که بکار داشته
اند باز مانده اند و غیر نام گل و گلستان چیزی دیگر حاصل نکرده اند
بلکه بهار این بستان ندیده اند چه جای آنکه بمیوه رسیده باشند
یا از آن میوه چیده باشند و استادان این فن تا غایت هر چند کتب و
رساله ساخته اند آنچه حقیقت حال بوده ذکر نکرده اند و کلید بر
قفل ننهاده اند و این در را مقفل گذاشته اند و دریغ داشته اند که
مبادا که نا اهل را فرصت در باز کردن شود و بی ادبی آغاز کند و هلاک خود
به بیند و این فقیر چون مدتی در این علمها سعی بلیغ نموده و ریاضت کشیده
و ترک مدعای خود کرده با آنکه حق علیم است که طالب مدعا و اغراض دنیوی
نبود بقدر حوصله و فهم بی بوزی چند در این علم یافت و از همت درویشان
بفیض اسرار بعضی از این علم رسید و این از آن بود که بهر غرض مزاحم روحانیات
نبود برای هر کسی و هر چیزی متوجه عمل نمیشد اکنون چون کار باینجا
رسید که بعد از مشقت بسیار سر چند در این علم دانسته شد و
نخواست که در پرده بماند و کسی از آن فایده نیابد بغرض و این مختصر قاعده
علمی چند بیان کرده و تبیان مو موزات آن نموده اکنون در عهده طالب مستحق
باد که وصیت فراموش نکند و چون بر این اسرار مطلع شود و واقف گردد
خود را از غرض نگاه دارد تا بکلی آنچه حاصل این علم است بقدر حوصله خود
بیابد والسلام علی من اتبع الهدی چون شرایط عمل از پیش گذشته از ادای آن
ناگزیر است بدان لوحی که می نگارند از آن لوح عزیمت
استخراج میباید کرد برین نوع که گفته میشود مثلا
لوحی چهار در چهار بنظم طبیعی موفق نمودیم بدین
نوع اکنون از این لوح عزیمتی مرتب میشود از خانه
اول که عدد یک است سیصد و هشتاد بر آن

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

اضافه

اضافه کردیم سیصد و هشتاد و یک شد و پنجاه و یک ازآن طرح کردیم
جهت ائیل باقی سیصد و سی شد بحرف بردیم بقاعدهٔ مقرر ش ل شد
پس ائیل را اضافه کردیم شلائیل شد و باید دانست که اضافها در اینجا
بقاعده ایست که در کتاب در ر ناصعه گفته اند فاما استخراج اسماء ازآن
اشرفهاست دیگر خانه چهارم که زاویهٔ دو باشد هشت بود چون اضافه
کردیم سیصد و هشتاد و هشت شد پنجاه و یک ازو طرح کردیم باقی
سیصد و سی و هفت شد بحرف بردیم ش ل ز شد پس ائیل اضافه
کردیم شلزائیل شد دیگر خانهٔ سیزدهم که زاویهٔ سیم است پانزده بود چون
اضافه کردیم سیصد و نود و پنج شد پنجاه و یک طرح کردیم سیصد و
چهل و چهار شد چون بحرف بردیم ش م د شد پس ائیل اضافه کردیم شمدائیل
شد دیگر خانهٔ شانزدهم که زاویهٔ چهارم است ده است سیصد و هشتاد
اضافه کردیم سیصد و نود شد پنجاه و یک طرح کردیم سیصد و سی و نه
باقی ماند بحرف بردیم ش ل ط شد چون ائیل اضافه کردیم شلطائیل
شد دیگر عدد عدل این لوح گرفتیم که آن خانهٔ اوّل است که یک بود
خانهٔ شانزدهم که شانزده بود که عدد آخرین در اوست جمع کردیم هفده
شد سیصد و هشتاد اضافه کردیم سیصد و نود و هفت شد پنجاه و
یک طرح کردیم سیصد و چهل و شش باقی ماند چون بحرف بردیم ش م و
شد چون ائیل اضافه کردیم شموائیل شد و دیگر وفق لوح گرفتیم و آن
سی و چهار بود سیصد و هشتاد اضافه کردیم چهارصد و چهارده
شد پنجاه و یک طرح کردیم سیصد و شصت و سه شد بحرف بردیم
ش س ج شد چون ائیل اضافه کردیم شسجائیل شد دیگر مساحت
لوح گرفتیم صد و سی و شش بود سیصد و هشتاد اضافه کردیم
پانصد و شانزده شد پنجاه و یک طرح کردیم چهارصد و شصت و
پنج باقی ماند چون بحرف بردیم ت س هـ شد پس ائیل اضافه کردیم
تسهائیل شد و این ملک اعظم است و بعضی را این عمل جائی که عدد

قابل طرح است اضافه نمیکنند و درست است امّا بهتر آنست که چون
اضافه کرده میشود از اوّل تا به آخر بوده باشد و آنچه از اوّل قابل طرح نشده باشد
اصلاً اضافه بر آن حاجت نیست از اول تا بآخر و آن چنانست که لوحی
بنگارند که عدد مقرر معین در آن وفق بدهد مثلاً که در خانهٔ اوّل آن
لوح ما فوق پنجاه و یک عددی بوده باشد اکنون آمدیم بر سر تمامی لوح
و اسم عون و اسم اعظم در این زمان این دور در هیچ لوحی و هیچ علی
کسی یاد نکرده و این فقیر در این مختصر درج مینماید بدان که در این لوح
چهار در چهار خانه که دوم کز اوست و عدد آن چهار خانه را باید
گرفت که چند است و مطابق آن اسمی یا چند اسم از اسمای الهی باید آورد
اگر چه جمع عدد بیوت مربع مذکور همان عدد وفق اوست امّا آن عدد مخرج
اسمی از اسمای ملایک بود و این عدد حصهٔ مخرج اسمی یا چند اسم از اسما
الهی است و مطابق عدد بیوت مرکز مربع مذکور اسم و هّاب و هادی است
و این اسماء قسم این لوح است و هشت خانهٔ دیگر که واسطهٔ زوایاست
هشت اسم اعوانست با اضافهٔ یوش از خارج بی طرح تا در لوحی که عدد
سیصد و هشتاد اضافه نشده باشد یا ائیل از خارج داخل اسم ملایک
شده باشد و اگر اضافه داخل شده باشد در این اسماء هم داخل باید کرد که
عدد یوش که سیصد و شانزده است طرح کنند و باقی بحرف برند مثلاً
خانهٔ یسار زاویهٔ اوّل در این لوح چهارده است سیصد و هشتاد اضافه
کردیم سیصد و نود و چهار شد چون سیصد و شانزده که عدد یوش است
طرح کردیم هفتاد و هشت باقی ماند چون بحرف بردیم [illegible] شد
پس یوش اضافه کردیم [illegible] شد هفت خوانهٔ دیگر بر این قیاس فافهم
و بخور این لوح بقاعدهٔ کلیه عنبر اشهب و لبان است خواه در شیشه با گلاب
بجوشانند و خواه حب کرده بسوزند نکتهٔ دقیق در این دستور بدان که در آن
عدد وفق صفحه که مرتب کرده باشد چهار چهار طرح باید کرد تا آنچه بماند
چهار نخواهد بود یا کمتر از آن حالا اگر چهار است تراب است و اگر سه

واکردو هوائی واکریك تاکی فافهم واعمل اللوح بمن بقی هذا العدد و
کو سه طرح باید کرد انچه بماند سه است یا کمتر از سه اکر سه است
فی باشد واکر دو است نباتی باشد واکر یك است معدنی فمن یعمل
الرموز یوجد مراده فافهم دیکرانچه در خواص مربعات نورانی فرقانی
تکسیرات مقطعات قرانی در خواطر فاطر درآمد بی ملاحظه وتفکر وتدبر
ثبت شد وبعد ازاین شروع در بواقی الواح میرود والله اعلم بحقایق الامور

بدان ای عزیز که هرکاه که دراوّل ماهی که وصف آن کرده شد کسی اراده
دعوت نورانی کند باید که چند شرط مرعی دارد وبعد ازان شروع کند اوّلا
این چهارده روز هر روز قبل از شروع در خواندن عزایم لوحی بنکارد که آن
لوح مسمّی باسم یکی ازاین چهارده نفس نفیس بوده باشد ومدد از روح پر فتوح
ایشان طلب دارد زیرا که ایشان خازنان کنج الهی وواقفان اسرار غیب کماهی
اند تا روح بزرکوار ایشان مدد حال بوده باشد وخطری وضرری واقع نشود
اولا روز اول توسل بروح مطهر وقالب معطر حضرت خاتم النبیین وسیّد
المرسلین محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نموده تیمن وتبرك لوحی
باسم شریف آن بزرکوار بوفق مربع ترتیب دهد وبعد وفق
بیان لوح صلوات بروح پر فتوح آن حضرت وآل کرامش
تحفه کند واین ورد صلوات در این چهارده روز همین عدد
بخواند ودر روز دوّم لوحی باسم اسد الله الغالب امیر المؤمنین

محمد	قاسم	ابوال
یا ما جا	قطب	سابق
نقی نجیب	طیب	مکمل

علی ابن ابی طالب علیه السلام موفق سازد ودر روز سیم باسم علیا حضرت
خیر النساء اعنی فاطمة الزهراء سلام الله علیها مرتب دهد بدانکه اسم علیا
حضرت خیر النساء بدان نوشته شد که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام که وضع
نموده اند که حکم از روی آن بر وقوع حوادث کنند تا آخر الزمان آنرا مصحف
فاطمه نام کرده اند تا غافل نباشی فافهم یازده روز دیکر هم چنین هر روزی لوحی
باسم یکی از ائمه موفق سازد تا حضرت مهدی صاحب الامر علیه السلام واین فقیر در این ماده
سعی بلیغ نموده الواح مذکور را بنوعی استخراج کرده وموفق ساخته که تا غایت

[لوح] روز یازدهم ...		
[illegible]	ت	فی
[illegible]	فالق	ق مقید
[illegible]	حبیب	ملک مقسط

لوح روز دوازدهم ۳۲		
علی	نقی	الهادی
حسم	موزین	و الله
سابق	نود	عدل

لوح روز سیزدهم ...٥		
الحسن	العسکر	ی
علام	سمیع	و لیحذ
سلطان	دربان چهاة عز	تا القوی

لوح چهاردهم ...		
المهد	ال	مهدی
ابن	الحسن	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

[د]ر این چند روز به ورد صلوات مشغول باید شد که همه روزه ورق
چهل و سه نوبت صلوات بروح مطهر حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم فرستد و همت از روح آنحضرت و ائمه معصومین علیهم
السلام طلب نماید و از حضرت صاحب الامر سلام الله علیه مدد خواهد که
مستجاب است انشاء الله تعالی دیگر بدان که مفردات حروف نورانی که فواتح
[س]ورت و نه سورهٔ فرقانی است فرداً فرداً متعلق است بسیر قمر در هنگامیکه
[اب]تداء نور او باشد تا روز چهارده که کامل النور است و قاعدهٔ دعوت در این
[با]ب بسیار است فاما آنچه صلاح وقت دارد آنست که اگر تسخیر روحانیات مراد
[ب]اشد هر روز چند لوح باید نگاشت در این مدت چهارده روز و این بغیر آنست
[ک]ه قبل از این ذکر شد دیگر آن دعوت مفاتیح السور بود و این دعوت اسماء
الله است اکنون شروع میرود در قاعدهٔ دعوت اسماء الله که مجموع مرکب از این
چهارده حروف نورانی ست الزبر والبینات و مفتاح هر اسم حرفی است از
جملهٔ حروف چهارده گانه و در این دعوت سه قاعده مقرر است اول صغیر
جهة فتوحات و جمعیات و مثل ذلک دوم وسیط جهة مهمات کلی شرعی
سیم کبیر و این جهة تسخیر روحانیات است و مدت ایام این دعوت سه
ماه متعاقب است که شهر رجب و شعبان و رمضان بوده باشد بشرط آنکه
صیام پیوسته و اکل حلال از غیر حیوانی و دوام خلوت و لباس طاهر و
عزلت و آنکه در این سه ماه قمر در چهارده روز که زاید النور است در عقرب
نباشد در این شرط کلی است و در این سه ماه همه روزه با وراد و اذکار متنوعه
و قرائت قرآن مشغول باید بود و در شب اسماء عظام را بقاعده که بعد
از این عدد آن ظاهر میشود باید خواند و در آن چهارده شب زاید النور

هر شب اسمی متعلق بان مداومت باید کرد و آن شبها ی یکه قمر ناقص
النور است بورد لا اله الا الله مشغول باید بود و مجموع این اسماء چهار د
کانه هر شب بیست وهشت نوبت که آن عدد منازل قمر است باید خواند
و درین سه ماه متعاقب هم چنین باید کرد که شبهای نورانی ذکر خواص الله
و شبهای ناقص النور ذکر لا اله الا الله بخوانند و هر شب بخور باید سوخت
از عنبر اشهب ولبن اللبان وغیر ذلك تا روحانیت اجابت نمایند اکنون
تفصیل دعوت کبیر بیان کنیم و قاعدهٔ آن بدان که اسماء الله را هر یکی
بنوعی عددی مقرر داشته اند فاما این عدد کبیر است که ذکر کرده می شود
مثلا روز اول ماه بحرف الف متعلق است و اسم الله در آن ذکر می باید
کرد اینست اوّل لوحی بنگارند بوفق قمر و عدد اسم الله بجمل کبیر در آن
لوح موفق دارند و بهمان عدد بلا زیاده و کم ذکر اسم الله را تلاوت
کنند و عدد اینست ا آحاد ل عشرات ل مآت ه الوف بدانکه حرف
آحاد در مرتبه آحاد یك است و در مرتبهٔ عشرات ده است و در مرتبهٔ مآت
صد و در مرتبهٔ الوف هزار پس این اسم شریف را الف که حرف اوّلست در
مرتبهٔ خود واقع است که یك باشد و لام که حرف دوّم اوست حرف عشرات است
که در مرتبهٔ عشرات واقع است سی میشود و لام سیم هم از حروف عشرات است
در مرتبهٔ مآت واقع است پس سیصد خواهد بود و حرف رابع که ها است
حرف آحاد است در مرتبهٔ الوف واقع است پس پنجهزار خواهد بود
جمل اسم الله این باشد ا آحاد ل عشرات ل مآت ه الوف پس اسم
شریف الله را که اسم ذاتست در روز اوّل ماه یا شب اول و بهمین عدد
تلاوت باید نمود و لوح عددش باید نگاشت و از لوح عدد شروع عزیمت بقاعدهٔ
که از پیش ذکر رفت بیرون باید آورد و بعد از آن اسم را بعدد خود
خوانده باشد نود و نه نوبت عزیمت باید خواند و قسم العزیمة در این
دعوت همین اسم الله است و چون قاعدهٔ لوح نگاشتن و استخراج
اسماء از لوح عددها از پیش گذشته بتکرار آن احتیاج نیست دیگر

قاعدهٔ دعوت وسیط و این قاعده چنانست که در این چهارده روز که قمر
زاید النور است متوجه عزیمت شود در روز اوّل لوح عددی به اسم
الله موفق سازد چنانچه الله در مرکز آن لوح باشد و تمام کنند و عدد
خواندنش آنست که جمل اسم الله که آن شصت و شش است در حروف
اسم الله که چهار است ضرب کند و حاصل الضرب عدد خواندن
باشد و عزیمت بقاعدهٔ مقرر که از لوح بیرون آورد شصت و شش
نوبت بخواند بعد از آن که اسم الله را ذکر کرده باشد و قسم عزیمت
همین اسم است و لوحش مقرر شده دیگر دعوت صغیر است و آن
چنانست که لوحی بنگارند که در اصل لوح وفق اسم الله باشد که شصت
و شش است و عزیمت آن بیرون آورد و عزیمت با اسم بیست و هشت
نوبت بخواند بعد از آن که شصت و شش نوبت اسم الله را ذکر کرده باشد
و در هر دعوتی بخور می باید و صوم می باید و اگر در دعوت صغیر و وسیط
چیزی از حیوانی جمالی متصرف شود در وقت افطار میکنند و بواقی روزها
در هر دعوت اسمائی که مقرر است همان عددهای مقرره که در دعوت
ثلاثه ذکر رفت میباید بخواند و لوحش هم چنان میباید ساخت و اسماء
مذکوره اینست روز اول اسم الله عدد کبیرش ۵۲۸ عدد وسیط
۲۶۴ و عدد صغیر ۶۶ روز دوم لطیف ۸۱۲ روز سیم ملک ۴۳۲
روز چهارم صمد یا صفی ۳۸۹ روز پنجم رحیم ۸۳۴ روز ششم
کریم ۲۰۳۴ روز هفتم هادی ۵۴۱ روز هشتم نور ۷۰۵ این
بقاعده ئیست که حضرت امیر المؤمنین ع در داعیهٔ حی وفات نور الهی اختیار
فرموده است روز نهم عالی ۸۰۳۱ روز دهم طیب ۹۲ روز یازدهم
سمیع ۶۴۱۷ روز دوازدهم حاکم ۲۱۸۴ روز سیزدهم قیوم ۰۰۵۴
روز چهاردهم نافع ۶۰۷۸ و الواح ثلاثه که در دعوات مقرره ذکر کرده
شد از آن یک روز اول جهة انموزج نگاشته میشود و باقی بر عامل
ظاهر است و روزهای دیگر الواحش را این نوع باید نگاشت در هر دعوت که پیش باشد

۳۶۱۴	۳۶۴۹	۳۶۵۳		۸۹	۱۰۸	۶۷		۲۳	۳۴	۱۹
۳۶۴۸	۳۶۴۱	۳۶۲۲	بج	الله	۸۸	علی	ح ۱۱۷	۱۸	۳۳	۳۶
۳۶۲۰	۳۶۴۵	۳۶۴۰		۱۰۹	۶۸	۸۷		۳۵	۲	۳۱

فاما ذینهار صد هزار زینهار که بنا مشروعات متوجه نشود که این جزو همت
از قبیل دیگر عزایمات نیست و بس تیز است اکنون لوحی چند حروف
مقرره نورانی و عدد آن ترتیب داده میشود که بر عامل صاحب وقوف
ظاهر شود و بواقی حروفات بدین قواعد در عمل آورد مثلا روز اول حرف
الف لوح تکسیر و عدد شر اینست و روز دوم حرف لام که کسر دارد لوح
تکسیر و عدد شر اینست که بعد از حرف الف نموده شد و در لوح عددی
لام چه لطیفهٔ نازک واقع شده که خانهٔ لوح عدد حرف لام است و
طرح عددی لام اینست که
بعد از الواح نموده شد
و در روزهای هم چنین
وانچه کسر داشته باشد بقاعدهٔ
که نموده شد در حرف لام عمل نمایند
در دیگر حروف و بر عامل صاحب وقوف
این نموذج کافی است مثلا حروف
صاد را عدد بلا بینات موفق دارد که

لام	ا	ل	ف		[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳۲ ۲۴	ف	ا	ل		[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳ ۱۴	ل	ف	ا		[illegible]	[illegible]	[illegible]

ل	ا	م		[illegible]	[illegible]	[illegible]
م	ل	ا		[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	م	ل		[illegible]	[illegible]	[illegible]

بلا کسر است و در تکسیر با بینات تکسیر کند که قصوری ندارد و حرف
ها و طا و را و یا و حا که یک حرف بین دارند بعینه در مرکز لوح
عددی بنهند که حاجت تکسیرش نیست بدین مثال که در حرف ها
نموده شده و باقی حروف را بدین طریق اما حق دانا ست که انچه در
این باب بر این فقیر روشن است بلا بخل ظاهر ساخته
بطریق اخلاص در آورده ام و پرده از روی بعضی اسرار
کشیده ام در کردن برادران طالب صاحب وقوف باد

۷	۸	۳
۲	ها	۱۰
۹	۴	۵

که موموزات را از دیدهٔ نا اهل مخفی دارند بهر نا بایست و نا شایست متوجه
این کار نشوند که زیان میرساند اکنون چون قبل ازین ذکر اشرف کواکب الواح ایشان
گذشته بود آن نیز بتوفیق الله تعالی نموده شود و اکر درین الواح که نموده
میشود یک طرف لوح تکسیر کنند و در یک طرف وفق بنکارند زهی انواع اعلاست

لوح شرف قمر		
المر	طسم	حمعسق
۲۴۳	۲۳۶	۲۳۹
۱۹۴	۳۱۳	نافیج

لوح سعادت قمر		
۳۸	۳۹	۳۹
۳۳	۳۷	۳۱
۳۴	۳۵	۳۶

لوح سعادت قمر		
۵۸	۵۳	۵۴
۵۲	ن	۵۹
۵۶	۵۷	۵۲

لوح شرف عطارد			
الر	طس	حم	ق
۴۹	۹۹	۲۳۲	۶۸
۹۸	۴۶	۷۱	۲۳۳
۷۰	۲۳۴	۹۷	۴۷

لوح سعادت عطارد			
ک	۱۳۴	۲۶	ق
۲۷	۹۹	۳۱	۱۳۵
۹۸	۳۴	۱۳۸	۲۲
۱۳۷	۳۳	۹۷	۳۵

لوح شرف زهره				
الر	طسم	ص	ح	م
۹	۴۱	۲۳۳	۱۰۵	۹۱
۱۰۶	۸۷	۱۰	۱۴۲	۳۳
۳۴	۲۳۴	۱۰۷	۸۸	۶
۸۹	۷	۲۹	۲۳۹	حق

لوح سعادت زهره				
ب	۲۱	۱۵	۳	ح
۴	۹	نافع	۱۷	۱۶
حی	۱۲	۵	۱۰	۲۲
هو	۲۳	واحد	۱۳	۱
طه	۲	۷	۲۴	۲۰

لوح شرف شمس

للمشتری جار رطب

۱۵	۳۳	۳۴	۵۹
۲۷	ع	ل	۲۳
۵۶	ی	م	۴۴
۵۱	۳۸	۳۷	۳۴

لوح شرف شمس					
الر	طه	ی	س	ح	م
طه	س	م	الر	ی	ح
ی	م	ح	طه	الر	س
م	ح	س	ی	طه	الر
س	الر	طه	ح	م	ی
ح	ی	الر	م	س	طه

لوح سعادت شمس					
۷	۴	۳۹	۳۷	۱۳	۱۵
۳۴	۱۰	۱۱	۳۱	۳۵	۳۸
۱۷	۲	۲۴	۲۹	۱۴	۳۴
۲۰	۳۳	۲۱	۲۶	۳۶	۱۴
۳۱	۱۸	۳۸	۲۳	۴۲	۸
۳۲	۱۹	۲۷	۲۲	۹	۴۱

بدانکه مفتاح این چهارده اسم چهارده حروف نورانی ست و آن این است
ا ل م ص ر ک ه ی ع ط س ح ق ن بینات این حروف بلا
تکرار زبر اینست ف ر و وعدد حروف بینات ج واز حروف بسم الله
ب و ترکیب این چهارده اسم از این حروفاست اما شرحی یکر در خواص کتابت
حروف نورانی ذکر کرده میشود که هرگاه عامل صاحب وقوف ارادهٔ دعوت این
حروف داشته باشد بعد از قواعدیکه از پیشتر که آن رفت از ایام ریاضت
و دعوت والواح که در یابیکه قمر زاید النور است بفعل آورده باشد شروع
کند در کتابت این حروفات و در چهارده روز اول ماه که قمر زاید النور است هر روز
چهارده صفحه از حروف نورانی کتابت کند بقاعدهٔ تکسیر جفر جامع چنانچه
در چهارده روز صد و نود و شش صفحه کتابت کرده میشود و قاعده
کتابتش اینست مثلاً روز اول حروف الف است و از صفحهٔ اول دوم و سیوم مثل
این است و باقی تا سطر چهاردهم بر عامل صاحب وقوف مخفی نخواهد بود

///ا	///ل	///م	///ص	///ر	///ک	///ه	///ی	///ع	///ط	///س	///ح	///ق	///ن
الا	الل	الم	الص	الر	الک	اله	الی	الع	الط	الس	الح	الق	الن
با	بل	بم	بص	بر	بک	به	بی	بع	بط	بس	بح	بق	بن

وازصفحهٔ دوم سطر اول و دوم و سیم اینست باقی تا چهاردهم بر عامل ظاهر است

الاا	الال	الام	الاص	الار	الاک	الاه	الای	الاع	الاط	الاس	الاح	الاق	الان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الاا	الال	الام	الاص	الار	الاک	الاه	الای	الاع	الاط	الاس	الاح	الاق	الان

وازصفحهٔ سیوم تا چهاردهم که در روز اول کتابت باید کرد بر
عامل صاحب وقوف ظاهر است واز نمودار هویدا ست و روز دوم حرف
لام است و چهارده صفحه باید نگاشت چنانچه از صفحهٔ اول روز دوم که
حرف لام است سطر اول و دوم و سیم اینست و تا چهارده سطر بر عامل ظاهر است

اااال

بما اتیهم الله من فضله لوح این است قوله

اما مربع پنج در پنج را اگر کسی در هر خانهٔ او اسم باسط بنویسد و عدد نظم طبیعی خودش علاحده در همان لوح بنگارد چنانچه عدد فی تکسیری هر دو در یک صفحهٔ لوح باشد بر موکبی که مشک داشته باشد و گلاب در ساعت نه از روز نهم یا هجدهم یا بیست هفتم ماه بشرطی که قمر قوی و خوشحال باشد و منحوس نباشد و در طریقه و عقرب نباشد هر که این لوح را در زیر سر نهد محتلم نشود و خواب پریشان نبیند لیکن باید که هر روز از روزها که ذکر کرده شد در ساعت نه آن روز بنویسد و ذکر اسم الباسط را اگر در روز جمعه هنگامی که ساعت اول روز باشد هفتاد و دو نوبت بخواند جهت دفع بستگی و قبض خواطر بسیار مفید است دیگر این اسمهای عظام را که ذکر خواهد شد خواص بسیار است و جهت هر حاجت اگر کسی بخواند یا تکسیر کند و با خود دارد بسیار نیکو است اولا جهت گرسنگی اسم صمد و مقیت باید خواند که دفع گرسنگی میکند و انقدر که قدرت داشته باشد باید خواند اگر بقواعد مقرره که از جمل حسابی نباشد بخواند غالبا بهتر است اگر تکسیر شی و نقش بنگارد هم از آن اعلا است دیگر جهت هدایت و رشد اسم هادی و رشید بخواند بهمان قاعده که در آن اسم پیشتر ذکر کرده شد بسیار مفید است تا بشرایط مذکوره دیگر جهت دفع فقر اسم غنی و مغنی بسیار مفید است دیگر جهت ضعف بدن و ماندگی اسم قوی و متین بهمان قاعده که از پیش ذکر آن رفته بعمل آورد و فایده بسیار دارد دیگر جهت دفع مذلت و خواری اسم عزیز و عظیم بعمل آورد بقاعدهٔ مقرره دیگر جهت دفع کرب و اندوه اسم لطیف و واسع فایده بسیار دارد دیگر جهت دفع عجز اسم قادر و قاهر بعمل آورد دیگر جهت دفع بلادت اسم علیم و محصی بعمل آورد دیگر جهت دفع الام و امراض اسم شافی و معافی بعمل آورد که بسیار فایده میدهد و مجرب است دیگر جهت دفع قبض و بستگی خاطر اسم باسط و جواد بعمل آورد دیگر جهت محبت و وداد اسم حبیب و ودود بعمل آورد جهت غلبه بر اعداء اسم شدید البطش بعمل

این سه ماه در شبهای نور که قمر در تزاید نور است بهمین طریقه و در عقرب
نباشد زیرا که این ملاحظه از لوازم است و مادامیکه بدین شرایط عمل کرده
باشد در عملی از اعمال که خواهد که تصرف کند با سهل وجهی تواند کرد از برای
آنکه روحانیات حروف در تحت تسخیر وی در آمده اند و قاعدهٔ استخراج
عزیمت بدین نوع است که مثلا روز اول که کتابت حرف الف میکند و در
این صفحات چهار رده کانرا اسم الله و اکرا وارحم و اعلی جهره کشوده اول حرف الف
را بسط کند بدستوریکه مرقوم میکردد و ملائکهٔ او را استخراج کند و بعد
از آن او را دعوت کند بدین طریقه مرتبهٔ اول از حرف الف یکمرتبه ثانی ل ف
مرتبهٔ ثالث ال ف ل ا م ف ا جمعها ۱۲ ا ح د ث ل ا ف ی ن ث م ا ن ی ن
ث ل ا ث ی ن ا ح د و ا ر ب ع ی ن ث م ا ن ی ن ا ح و بس این حروفات
را شماره کند و این حروفات سی و نه حرف است پس این ۳۹ حرف را در دوازده
حرف سه مرتبه ضرب کند و حاصل الضرب را فرا گیرد مثلا ۳۹ در ۱۲ ضرب
کردیم حاصل الضرب این است ۴۶۸ و استنطاقش اینست ت س ح
و ملائکه اش اینست تسحائیل چنانچه ائیل از خارج داخل شود و بعضی
بر آنند که ۳۹ حرف را در ۲۹ حرف ضرب باید کرد که حاصل الضرب را
بحرف برند و ائیل اضافه کنند و این بقاعدهٔ الواح جواهر است و درست است
فاما این همه قاعده نیست معقول مضبوط و بعضی بکر بر آنند که عدد ائیل
از حاصل الضرب کم باید نمود که باقی بحرف برند و ائیل اضافه کرده ملک حرف
سازند و این همه از قواعد استادانست و بعضی بر آنند که ملک حرف
الف جبرائیل است و بقاعدهٔ که مصنف نوادر الاسرار بیان نموده علاحده
است غرض که طریق مختلف در این امر بسیار است و هر کدام که عمل کنند
درست است فاما در این مختصر بقاعدهٔ که در اول در بسط حرف الف
نموده شد عمل باید کرد و بواقی حروف را در هر روز بهمین طریق باید نوشت
و عزیمت چنین باید خواند که بسم الله الرحمن الرحیم أَجِبْ یَا تَسْحَائِیلُ أَنْتَ وَ
خُدَّامُكَ سَامِعًا مُطِیعًا لِقَضَاءِ حَوَائِجِی کذا و کذا بحق الم کهیعص طس

حمٓ ق ن و بحق الله الاکرم الارحم الاکمل الاعلیٰ بارک الله فیک و علیه
واین عزیمت را نوبت نوبت باید خواند و هر روزه عدد خواندن عزیمه
این است وقسمش همان مقطعات قرآنی و اسمی که در صفحات یومی جمعه
کشاید و اسم ملک بقاعده که در الف گفته شد از حروف باقی لوح استخراج
باید کرد اما بعضی از استادان چنین مقرر داشته اند که اسمیکه استخراج
کنند آنرا بالفاظ متنوعه ذکر باید کرد چنانچه اسم اول که استخراج شد
اولش این باشد تسحائیل و ثانیش حسنتائیل برعکس اول و ثالثش حرف ما
ساقط کنند و سحائیل گویند و رابعش حرف عشرات ساقط کرده حرف
آحادش را اگر مجرد توان خواند مثل حائیل بخوانند و اگر خواهد که بیک دو
حرف خوانده شود چنین باید اجدائیل یا هر ترکیب که خواهد بشرط آنکه
آن ترکیب عدد همان حرف مفرد باشد که مانده مثلا در این عمل حرف مفرد
آحاد ح بود که جملش هشت است این عدد هشت را برابر این کلمه توانند
خواند اجدائیل و برابر این کلمه هم توانند خواند بحائیل و برابر این کلمه هم توانند
خواند که بوائیل و برابر این کلمه هم توان خواند کزائیل غرض که بیکی از این کلمات
اکتفا باید کرد نه آنکه همه بخوانند و مادامیکه عمل چنین کند عزیمت را
چنین باید خواند که بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم یا ملائکة الله
الموکلین بالحروف الالف المسطور فی الکتاب السماویة اجیبوا یا تسحائیل و یا
حسنتائیل و یا سحائیل و یا حائیل و ممکن است که بجای حائیل کلمه
اجدائیل بگوید یا کلمه دیگر که شامل همین عدد باشد انتم و اعوانکم
سامعًا مطیعًا بقضاء حوائجی کذا و کذا بحق الر و کهیعص و طس و حم
و ق و ن و بحق اسماء العظام الله الاکرم الارحم الاکمل الاعلی بارک الله
فیکم و علیکم اکنون بعد از شرح خواص حروفات نورانی و قواعد تکسیر
آن و دعوت بر آن شروع میرود در بعضی خواص بواقی حروف بتوفیق
الله الملک الوهاب بدان برادر که همچنین که در خواص حروفات نورانی
خواص چند غریب عجیب هست و گفته شد در حروفات ظلمانی نیز

عجیب / بعض

و در چهارده روز شهر رمضان نیز همچنین و قاعدهٔ تکسیر [illegible] نیست

ا	ل	م	ص	ر	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ن	ا	ق	ل	ح	م	س	ص	ط	ر	ع	ک	ی	ه
ه	ن	ی	ا	ک	ق	ع	ل	ر	ح	ط	م	ص	س
س	ه	ص	ن	م	ی	ط	ا	ح	ک	ر	ق	ل	ع
ع	س	ل	ه	ق	ص	ر	ن	ک	م	ح	ی	ا	ط
ط	ع	ا	س	ی	ل	ح	ه	م	ق	ک	ص	ن	ر
ر	ط	ن	ع	ص	ا	ک	س	ق	ی	م	ل	ه	ح
ح	ر	ه	ط	ل	ن	م	ع	ی	ص	ق	ا	س	ک
ک	ح	س	ر	ا	ه	ق	ط	ص	ل	ی	ن	ع	م
م	ک	ع	ح	ن	س	ی	ر	ل	ا	ص	ه	ط	ق
ق	م	ط	ک	ه	ع	ص	ح	ا	ن	ل	س	ر	ی
ی	ق	ر	م	س	ط	ل	ک	ن	ه	ا	ع	ح	ص
ص	ی	ح	ق	ع	ر	ا	م	ه	س	ن	ط	ک	ل
ل	ص	ک	ی	ط	ح	ن	ق	س	ع	ه	ر	م	ا

و بعد از آن که این صفحه تمام شد حروف صد و این صفحه برداشته زمانی
بیازد و تکسیر کند بقاعدهٔ مقرره تا سطر اول باز آید و بعد از آن از صفحهٔ
دوم باز صد برداشته زمانی سازد و صفحهٔ دیگر تکسیر کند همچنین
تکسیر کند تا بصفحهٔ رسد که صد [illegible] تمام صفحهٔ اول بود و این تکسیر
بسیار میتوان کرد خواه منصوب و خواه مقلوب غرض در دو ماه بعد از
ماه اول در چهارده روز از ابدا [illegible] این تکسیر باید کرد و اگر همچنین هر روز
چهارده صفحه از این تکسیر کند ممکن است زیرا که میتوان سابقا انکه ده روز
قبل از شهر رجب تارک از حیوانی میباید بود و صایم و ابتدای خلوت میباید کرد
تا تمام سه ماه که بکند رد نود و نه روز باشد و این دولت وقتی میسر است که در

این

مسطور میگردد بطریق اشارات و رمز بر عامل صاحب وقوف باد که در
ب کتا [illegible] بر فو بعضی داند و در بند ضرر و مکافات نباشد ای طالب بدان
که حروفات نورانی بر [illegible] متعلق بکواکب سبعه سیاره بود حروفات ظلمانی هم بر این
ست اما این حروف بر دو قسم است قسمی را ادنی گفته اند و قسمی را ادنی [illegible] تفصیلش
ب سبعه بنوعی است که بنظر میرسد و احرف ادنی زحل غ مشتری ض مریخ و
ج زهره ت عطارد ذ قمر د فاما حروف ادنی دنیا این است زحل جم مشتری ط
ثر شمس ف زهره ث عطارد ز قمر خ و مجموع این حروفات نیز چنانچه حروفات نورانی
ده لوح مربع سه در سه مقرر است و در ایام تزاید نور قمر این حروفات را نیز چنانچه
مثلث سه در سه کرا نرا مثلث هندی گویند مقرر است و ایام این دعوات چهار ده روز
نقص النور است و عملش تمام بر عکس اعمال اولست جهت تبغیضات و تهلیکات و تسخیر
طین الجن و تکسیر این حروف مقلوب است نه منصوب تعریف سماء موکلان این حروف
لمیثر است چنانچه در اسماء و ما انکه روحانی کلمه ایجل بود و این کلمه طیش مقلوب شیط
ره بشیطان است فافهم مصرع یابد از این معنی گفتیم و همین باشد فاما چون در
کتاب گفته شد که آنچه مسعود است بواسطه آنکه سعادتش بر نحوست غالب است نزا
کوفته اند خواه کواکب خواه حروف کواکب آنچه منحوس است بواسطه آنکه نحوستش بر سعادت
ست انرا منحوس گفته اند پس بدان که حروفات نورانی با آنکه در کمال سعادت اند از ایشان گاه
ت که اثر نحوست ظاهر میشود چنانچه در حکم سیر کواکب گفته شد پس حروفات ظلمانی نیز
ست که نحوست تمام میدهند بلکه بعضی نسبت با بعضی دیگر اندک نحوستی میرسانند و
دات ایشان باعث بر اندک سعادتیست فافهم و تفصیل آن بدین نوع است که اول حروف
که صاحب اندک نحوستند جهت غلبه بر اعدا و ضرر بر خصمان و هم بر دشمنان و بک نسبت
ان و تب محرقه بر ارباب جفا و ذلت نااهلان و دنائت ناکسان از هر خاصیتی که گفته شد
یناولش حروف ادنی واضح است و حاجت بتکرار تفصیل ندارد و این حروفات را گاهی که بعمل
[illegible] من حیث المجموع نسبت بزحل باید داد که همچنانچه مربع سه در سه با حروفات نورانی
منسوب بقمر شد این حروفات نیز با مثلثات سه در سه هندی منسوب بزحل باشد و اندک
تی که در این حروف ها هست که نسبت با خصم به هلاک نمیرسانند آن است که بعضی از این